

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره پانزدهم ، شماره پنجاه و هفتم ، پاییز ۱۴۰۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۹/۱۲

صفحات: ۴۸-۷۲

آثار و الزامات اصل استقلال قاضی اجرای احکام کیفری در حقوق ایران

نویسندگان:

سیدعلی اکبر سیادت^۱، ملیکا خیرآبادی^۲

چکیده

مسئله استقلال قاضی همواره از ارکان اساسی تحقق دادرسی عادلانه به شمار می‌رود، اما اغلب تمرکز مطالعات حقوقی بر استقلال قضات دادگاه‌های کیفری در مرحله دادرسی است و کمتر به جایگاه و اختیارات قاضی اجرای احکام کیفری پرداخته شده است. در نظام حقوقی ایران نیز قاضی اجرای احکام اگرچه از اختیارات وسیعی در نظارت، تعدیل، تعلیق، و نحوه اجرای مجازات برخوردار است، اما استقلال او در عمل با چالش‌هایی مواجه است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا قاضی اجرای احکام کیفری در نظام حقوقی ایران، استقلال لازم برای ایفای وظایف خود را داراست و این استقلال چه آثار و الزاماتی به‌ویژه در حوزه حقوق متهم و اجرای عادلانه مجازات‌ها دارد؟ اهمیت این موضوع در آن است که بدون تضمین استقلال قاضی اجرای احکام، اجرای مجازات‌ها می‌تواند تحت تأثیر عوامل سیاسی، اداری یا قضایی قرار گیرد و این امر موجب نقض حقوق محکوم‌علیه و بی‌اعتباری نظام عدالت کیفری خواهد شد. روش این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد حقوقی انجام گرفته است. در این راستا، ضمن بررسی مبانی نظری استقلال قضات، به تحلیل مقررات قانونی و رویه عملی موجود در ایران پرداخته شده و با نقد وضعیت فعلی، پیشنهادهایی برای تقویت استقلال قاضی اجرای احکام ارائه شده است.

کلید واژه ها : استقلال قاضی، قاضی اجرای احکام، عدالت کیفری، اجرای مجازات، دادرسی عادلانه.

^۱ : دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان - saas7932@hotmail.com

^۲ : دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شاهد تهران - melika.kh1404@gmail.com

مقدمه

نظام عدالت کیفری در هر جامعه‌ای از اساسی‌ترین ساختارهای حاکمیتی به شمار می‌آید که وظیفه آن تضمین نظم عمومی، اجرای عدالت، حمایت از بزه‌دیدگان، بازاجتماعی‌سازی مجرمین و در نهایت تأمین امنیت عمومی است. این نظام متشکل از مراحل مختلفی نظیر کشف جرم، تعقیب، تحقیق، رسیدگی و نهایتاً اجرای حکم است. در میان این مراحل، اجرای احکام کیفری به‌عنوان نقطه پایانی فرآیند دادرسی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است؛ زیرا بدون تحقق این مرحله، تمامی زحمات و هزینه‌هایی که در فرایندهای قبلی دادرسی صرف شده‌اند، بلااثر خواهند بود و اهداف نهایی قانون‌گذار از تعیین کیفر، که همانا بازدارندگی، اصلاح بزهکار، جبران خسارت بزه‌دیده و بازسازی نظم اجتماعی است، محقق نمی‌گردد.

در نظام حقوقی ایران، مانند بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا، اجرای احکام کیفری تحت نظارت مقامی قضایی به نام «قاضی اجرای احکام کیفری» انجام می‌پذیرد. این قاضی به‌عنوان مسئول مستقیم اجرای کیفر، ارتباط نزدیک و روزمره‌ای با محکومان دارد و به لحاظ تعامل مستمر با زندان، مددکاران اجتماعی، نهادهای نظارتی و خانواده‌های محکومان، می‌تواند اطلاعات دقیق‌تری از وضعیت روانی، اجتماعی، خانوادگی و فردی آنان داشته باشد. از این رو، انتظار می‌رود که تصمیمات او در راستای فردی‌سازی اجرای مجازات‌ها و متناسب‌سازی آن‌ها با وضعیت خاص هر محکوم اتخاذ شود. با این حال، ساختار سازمانی و حقوقی فعلی در نظام قضایی ایران، جایگاه و اختیارات این مقام را با محدودیت‌های متعددی روبه‌رو ساخته است که سبب شده نقش او، از یک قاضی صاحب صلاحیت مستقل، به مجری صرف دستورات نهادهای بالادستی تقلیل یابد.

در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرفته، مانند فرانسه، آلمان و ایالات متحده آمریکا، قاضی اجرای احکام نه تنها از استقلال قضایی کامل در تصمیم‌گیری برخوردار است، بلکه فرآیند نظارت بر عملکرد وی نیز به‌صورت قضایی و با رعایت اصول تفکیک قوا صورت می‌پذیرد. در این کشورها، قاضی اجرای احکام قادر است در مواردی همچون آزادی مشروط، تعویق اجرای مجازات، تعلیق مجازات، استفاده از مجازات‌های جایگزین و حتی تبدیل نوع مجازات، تصمیمات مستقل اتخاذ نماید. این استقلال، زمینه را برای تحقق بهتر اهداف عدالت کیفری، کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و تسریع در روند دادرسی فراهم می‌آورد. اما در حقوق ایران، با وجود اشاره قانون به برخی صلاحیت‌های قضایی قاضی اجرای احکام، وابستگی نهادی وی به دادسرا، نظارت سلسله‌مراتبی دادستان و ساختار متمرکز تصمیم‌گیری، مانع از تحقق استقلال واقعی این مقام قضایی شده است. (بختیاری‌اصل، ۱۳۹۴، ۲۳)

با توجه به آنچه گفته شد، مسئله اصلی این پژوهش آن است که «آیا قاضی اجرای احکام کیفری در نظام حقوقی ایران، از استقلال کافی برای انجام وظایف و اتخاذ تصمیمات قضایی در مرحله اجرای مجازات‌ها برخوردار است؟» و اگر پاسخ منفی باشد، این فقدان استقلال چه پیامدهایی بر تحقق عدالت کیفری، حمایت از حقوق محکومان، کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و پیشگیری از اطاله دادرسی خواهد داشت؟ بررسی این مسئله مستلزم شناخت دقیق از جایگاه قانونی قاضی اجرای احکام، حدود صلاحیت‌های وی در مقایسه با دیگر نهادهای قضایی مانند دادستان و دادگاه صادرکننده حکم، و همچنین تحلیل تطبیقی نظام‌های حقوقی موفق در این زمینه است.

فرضیه پژوهش حاضر بر آن است که قاضی اجرای احکام کیفری در نظام حقوقی ایران، به‌رغم برخوردار بودن از برخی صلاحیت‌های قانونی، عملاً از استقلال کافی در تصمیم‌گیری برخوردار نیست. ساختار سلسله‌مراتبی دادسرا، نظارت اداری و قضایی دادستان بر عملکرد او، الزام به اخذ تأیید از دادگاه صادرکننده رأی در بسیاری از موارد، و همچنین ابهامات قانونی در برخی مواد مربوط به اختیارات قاضی اجرای احکام، موجب شده‌اند تا استقلال قضایی این مقام صرفاً به‌صورت شکلی باقی بماند. این وضعیت نه‌تنها مانع از اعمال تصمیمات اصلاحی و فردی‌ساز توسط قاضی اجرای احکام می‌شود، بلکه زمینه‌ساز اطاله دادرسی، افزایش جمعیت کیفری، کاهش اثربخشی مجازات‌ها و در نهایت، تضعیف اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری خواهد شد.

اهمیت پژوهش از چند جهت قابل تأمل است. نخست آن‌که استقلال قاضی اجرای احکام، مستقیماً با حقوق بنیادین محکومان در ارتباط است. هنگامی که این قاضی امکان اعمال صلاحیت مستقل در مواجهه با شرایط خاص هر محکوم را نداشته باشد، تصمیمات او الزاماً نمی‌تواند متناسب با شخصیت، وضعیت خانوادگی، سلامت روانی و میزان اصلاح‌پذیری فرد اتخاذ شوند و همین امر منجر به اعمال مجازات‌های غیرشخصی و ناکارآمد خواهد شد. دوم آن‌که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نظام قضایی ایران در دهه‌های اخیر، موضوع کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و استفاده مؤثر از مجازات‌های جایگزین حبس بوده است. تحقق این هدف، مستلزم آن است که قاضی اجرای احکام بتواند در زمان مناسب، تصمیمات متناسب و کارآمدی اتخاذ کند. در غیر این صورت، حتی با پیش‌بینی نهادهای نوین در قانون، امکان بهره‌گیری از آن‌ها در عمل سلب خواهد شد. سوم آن‌که استقلال قاضی اجرای احکام از منظر پیشگیری از اطاله دادرسی نیز اهمیت فراوان دارد؛ زیرا در بسیاری از موارد، نیاز به تأیید مراجع دیگر، باعث تأخیر در اجرای تصمیمات قانونی و تحمیل هزینه‌های انسانی و مالی بر نظام قضایی و محکومان می‌گردد.

به طور خلاصه، مقاله حاضر بر آن است تا ضمن تبیین جایگاه حقوقی قاضی اجرای احکام در نظام قضایی ایران، به بررسی میزان استقلال او در اتخاذ تصمیمات قضایی بپردازد و از رهگذر تحلیل

تطبیقی و فقهی، پیشنهادهایی برای اصلاح ساختارها و ارتقاء جایگاه این مقام ارائه کند. این مطالعه می‌کوشد خلأهای نظری و عملی موجود در زمینه استقلال قاضی اجرای احکام را شناسایی کرده و گامی در راستای تقویت عدالت کیفری و حمایت از حقوق بنیادین محکومان بردارد.

مبانی نظری و مفهومی استقلال قضات

یکی از جلوه‌های اصل استقلال قضایی در دادگاه فقدان سلسله‌مراتب بین قضات است و از ویژگی وجود سلسله‌مراتب در بین مقامات قضایی دادسرا می‌توان این نتیجه را استنباط کرد که اصول اداری بر عملکرد ساختار دادسرا حاکمیت دارد نه اصول قضائی. در دادسرا مقامات شامل دادستان دادیاران و معاونان دادستان در یک ردیف و در عرض هم نبوده بلکه در رأس آنها دادستان و مابقی تابع نظر وی هستند. بر اساس ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری، تبعیت دادیار و معاون از دادستان محدود به امور اداری نیست بلکه از نظر اقدامات قضائی نیز اصل لازم‌الاتباع [12.1] بوده نظر دادستان برای دادیار و معاون او جاری است؛ لذا دادستان در رأس دادسرا قرار دارد و معاونین و دادیاران از دستورات اداری و قضائی او تبعیت می‌کنند.

از سوی دیگر بازپرس با اینکه از قضات دادسرا محسوب می‌شود اما تابع سلسله‌مراتب نیست و جز در موارد استثنایی تکلیفی به تبعیت از دادستان را ندارد. شایان ذکر است سلسله‌مراتب تنها در میان قضات حوزه یک دادسرا وجود دارد و دادیار دادسرا حوزه قضایی یک شهرستان از نظر دادستان حوزه قضایی شهرستان دیگر تبعیت نمی‌کند. مجموعه قضات دادسرا بدنه واحدی را تشکیل می‌دهند و اقدام هر یک از آنها اقدام علی‌حدهای محسوب نمی‌شود و به‌عنوان اقدام دادسرا تلقی می‌شود. لذا هر یک از دادستان، معاون او و دادیار می‌توانند به جای یکدیگر انجام وظیفه کنند به‌گونه‌ای که برخی از حقوقدانان آنها را به [13.1] اموال مثلی تشبیه کرده اند. دادستان می‌تواند قضات دادسرا را در هر یک از بخش‌های دادسرا اعم از اظهارنظر، اجرای احکام کیفری، تحقیق، ارجاع، دفاع از کیفرخواست، ناظر زندان و سایر وظایف دیگر بنا بر صلاحدید خود انتقال دهد.

آنچه با بررسی قوانین آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی ملاحظه می‌شود، عملاً جز ارتباط بین این مقامات در حوزه معاونت اجرای احکام کیفری، تعامل دیگری به‌موجب مقررات بین آن‌ها نبوده و تصمیماتی که هرکدام نیز اتخاذ می‌کنند، مستقل از یکدیگر است؛ زیرا در ماده ۵۸ ق.م.ا. قید شده است که «دادگاه صادرکننده حکم، این اختیار را دارد تا در مورد محکومان ... به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند...» لذا هریک از مقامات دادستان و قاضی اجرای احکام این اختیار را دارند تا پیشنهاد حکم را

به قاضی صادرکننده رأی بدهند. در این خصوص نیز قانونگذار نه تنها تصمیم یکی از آنها را بر دیگری ترجیح نداده، بلکه حتی تعامل میان آنها را نیز مدنظر قرار نداده است.

در برخی قوانین بین‌المللی از جمله؛ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند ۱ ماده ۱۴ استقلال قضائی مورد تأکید قرار گرفته و تصریح شده است که، هر کس حق دارد به دادخواهی او، منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف رسیدگی شود.

استقلال در تصمیم‌گیری و صدور هر نوع رأی لازمه قضات است و استقلال دادرسی امنیت قضائی هر کشوری را تضمین می‌کند و در نتیجه برای حفظ حقوق و تأمین آزادی‌های انسانهای گرفتار در چنگال عدالت پناهگاه مهمی است، این استقلال باید تأمین گردد و الا دادرسی مفهوم خود را از دست می‌دهد.

تعریف مفهومی استقلال قضایی

استقلال قضایی به معنای آزادی قاضی در اتخاذ تصمیمات قضایی بر اساس قانون، وجدان و اصول عدالت، بدون هرگونه دخالت، فشار یا تأثیرپذیری از عوامل خارجی اعم از مقامات سیاسی، اجرایی، اجتماعی یا حتی افکار عمومی است. این مفهوم تضمین‌کننده‌ی این امر است که قاضی در فرآیند رسیدگی و صدور حکم، فقط تابع قانون بوده و از هرگونه نفوذ غیرقضایی، مانند سلسله‌مراتب اداری، تهدیدات شغلی یا ملاحظات غیرحقوقی مصون باشد (آشوری، ۱۳۸۲: ۱۵۶). استقلال قضایی به دو بعد نهادی (استقلال قوه قضاییه از سایر قوا) و شخصی (آزادی فردی قاضی در تصمیم‌گیری) تقسیم می‌شود و به‌ویژه در مرحله اجرای احکام کیفری، به دلیل ارتباط مستقیم با حقوق محکومان و اهداف مجازات (نظیر اصلاح و بازدارندگی)، از اهمیت بسزایی برخوردار است (خالقی، ۱۳۹۷: ۴۵). در اسناد بین‌المللی، مانند اصول بنیادی استقلال قضایی سازمان ملل، بر لزوم مصونیت قضات از هرگونه دخالت تأکید شده است (United Nations، ۱۹۸۵). در نظام‌های حقوقی پیشرفته، مانند آلمان یک بعد دیگر به نام استقلال عملکردی به رسمیت شناخته شده است. که این امر به انعطاف‌پذیری در اجرای مجازات و کاهش اطلاع دادرسی کمک می‌کند (Garland، ۱۳۹۷: ۱۳۹۷). در ایران، محدودیت‌های قانونی و نظارت سلسله‌مراتبی دادستان مانع از تحقق کامل استقلال عملکردی قاضی اجرای احکام شده است. (خالقی، ۱۳۹۷: ۴۸).

در تفکیک مفهومی استقلال قضایی، این عنوان به سه بخش استقلال شخصی، نهادی و عملکردی تقسیم شده است. استقلال فردی به آزادی شخصی قاضی در اتخاذ تصمیمات قضایی بدون تأثیرپذیری از فشارهای داخلی یا خارجی اشاره دارد. این بعد از استقلال قضایی بر مصونیت قاضی از عواملی مانند تهدیدات شغلی (مانند تنزل رتبه یا انتقال)، فشارهای سیاسی، اجتماعی یا حتی

تأثیر همکاران و مقامات بالاتر تمرکز دارد (شامبیاتی، ۱۳۷۴: ۸۹). در مرحله اجرای احکام کیفری، استقلال فردی قاضی اجرای احکام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا این قاضی به دلیل ارتباط مستقیم با محکومان، شناخت عمیق‌تری از وضعیت شخصی، خانوادگی و اجتماعی آن‌ها دارد و می‌تواند تصمیماتی متناسب با اهداف اصلاحی مجازات اتخاذ کند. برای مثال، در مواردی مانند تعویق اجرای مجازات برای زنان باردار (ماده ۵۰۱ آ.د.ک) یا تصمیم‌گیری درباره محکومان بیمار (بند «ث» ماده ۴۹۸ آ.د.ک)، استقلال فردی قاضی به او امکان می‌دهد تا با توجه به شرایط خاص محکوم، تصمیماتی عادلانه و انسانی اتخاذ کند. با این حال، در نظام حقوقی ایران، نظارت شدید دادستان (ماده ۴۸۴ آ.د.ک) و نیاز به تأیید قاضی صادرکننده حکم در بسیاری از موارد، استقلال فردی قاضی اجرای احکام را محدود کرده و او را به یک مجری صرف احکام تبدیل می‌کند (ساکي، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

اما استقلال نهادی به استقلال قوه قضاییه به‌عنوان یک نهاد از سایر قوا، به‌ویژه قوه مجریه و مقننه، اشاره دارد. این بعد از استقلال قضایی شامل سازوکارهایی مانند استقلال مالی، انتصاب قضات بر اساس شایستگی، امنیت شغلی و مصونیت آن‌ها از دخالت‌های سیاسی یا اجرایی است (زرنگ، ۱۳۸۱: ۷۸). در نظام حقوقی ایران، اصل ۱۵۶ قانون اساسی بر استقلال قوه قضاییه تأکید دارد، اما در عمل، نفوذ برخی نهادهای اجرایی یا سیاسی در انتصابات قضایی یا تخصیص بودجه می‌تواند این استقلال را تضعیف کند. (خالقی، ۱۳۹۷: ۳۲). در مرحله اجرای احکام، استقلال نهادی به معنای جدایی نهاد اجرای احکام از سایر بخش‌های قوه قضاییه (مانند دادسرا یا دادگاه) و داشتن اختیارات مستقل برای تصمیم‌گیری است. با این حال، ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری، که اجرای احکام را تحت نظارت دادستان قرار داده، نشان‌دهنده وابستگی نهادی قاضی اجرای احکام به دادسرا است، که این امر استقلال نهادی را در این حوزه محدود می‌کند (خالقی، ۱۳۹۷: ۳۵).

استقلال عملکردی نیز به توانایی قاضی در اجرای وظایف قضایی خود به‌صورت مستقل و بدون محدودیت‌های ساختاری یا قانونی اشاره دارد. این بعد از استقلال قضایی بر فرآیندهای عملیاتی، مانند آزادی در تفسیر قانون، صدور احکام و اجرای آن‌ها، تمرکز دارد. (آشوری، ۱۳۸۲: ۱۶۵)

در مرحله اجرای احکام کیفری، استقلال عملکردی قاضی به او امکان می‌دهد تا با توجه به شرایط خاص هر پرونده، تصمیماتی متناسب با اهداف مجازات (مانند اصلاح مجرم یا کاهش جمعیت کیفری) اتخاذ کند. برای مثال، ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری به قاضی اجرای احکام اجازه می‌دهد تا در مواردی مانند بارداری یا شیردهی، اجرای مجازات را به تعویق اندازد، که نشان‌دهنده استقلال عملکردی محدود است. با این حال، در بسیاری از موارد، مانند پیشنهاد آزادی مشروط یا

نظام نیمه‌آزادی (ماده ۵۵۳ آ.د.ک)، قاضی تنها نقش پیشنهاددهنده دارد و تصمیم نهایی با قاضی صادرکننده است، که این امر استقلال عملکردی او را کاهش می‌دهد (ساکي، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

تطبيق جایگاه استقلال قضایی در منظر فقه، حقوق تطبیقی و قوانین موضوعه

استقلال قضایی، به‌عنوان رکن دادرسی عادلانه، در نظام‌های حقوقی مختلف به اشکال متفاوتی اجرا می‌شود. در ایران، قانون اساسی (اصل ۱۵۶) و فقه اسلامی بر استقلال قاضی تأکید دارند، اما نظارت سلسله‌مراتبی دادستان (ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری) این استقلال را در مرحله اجرای احکام کیفری محدود می‌کند. (خالقی، ۱۳۹۷: ۴۵). این گفتار به بررسی تطبیقی استقلال قضایی در نظام‌های حقوقی فرانسه، آلمان و ایالات متحده، با تمرکز بر اجرای احکام کیفری، می‌پردازد و درس‌های آموخته برای نظام حقوقی ایران را استخراج می‌کند.

در فرانسه، استقلال قضایی در قانون اساسی (اصل ۶۴) تضمین شده و قوه قضاییه از قوای دیگر مستقل است. قاضی اجرای احکام^۱ از استقلال نهادی و عملکردی بالایی برخوردار است و می‌تواند تصمیماتی مانند آزادی مشروط، تبدیل مجازات یا تعلیق اجرا را بدون نظارت مستقیم مقامات دیگر اتخاذ کند (Pradel, ۱۳۹۴: ۲۱۲). نظارت بر قاضی به‌صورت قضایی و توسط دادگاه‌های بالاتر انجام می‌شود، نه سلسله‌مراتبی. این نظام، برخلاف ایران، دخالت دادستان را در اجرای احکام محدود کرده و به قاضی اختیار گسترده‌تری می‌دهد. با این حال، فشارهای رسانه‌ای در پرونده‌های حساس می‌توانند استقلال قاضی را تهدید کنند. (Pradel, 2۱5۱۳۹۴:).

در آلمان، استقلال قضایی در قانون اساسی (ماده ۹۷) به‌صراحت تضمین شده است. قاضی اجرای احکام^۲ از استقلال کامل برخوردار بوده و بدون نیاز به تأیید مقامات دیگر، تصمیماتی مانند آزادی مشروط یا تبدیل حبس به خدمات اجتماعی می‌گیرد (Garland, ۲۰۰۱: ۱۳۹). نظارت بر قاضی توسط دادگاه‌های تجدیدنظر انجام می‌شود و دادستان نقشی در اجرای احکام ندارد. این استقلال با اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران و فقه اسلامی (عدالت شرعی) همسو است، اما در ایران، نظارت دادستان (ماده ۴۸۴ آ.د.ک) این استقلال را محدود می‌کند. نظام آلمان با شفافیت در معیارهای اجرایی و آموزش قضات، الگویی موفق ارائه می‌دهد. (Garland, ۲۰۰۱: ۱۴۲).

در ایالات متحده، استقلال قضایی در سطح فدرال و ایالتی توسط قانون اساسی (ماده سوم) تضمین شده است. قضات اجرای احکام (با قضات فدرال^۳) در مواردی مانند آزادی مشروط یا نظارت بر

^۱ . Juge de l'application des peines

^۲ . Vollstreckungsrichte

^۳ . probation officers

محکومان، از استقلال نسبی برخوردارند، اما این استقلال در ایالت‌ها متفاوت است. در برخی ایالت‌ها، فشارهای سیاسی یا افکار عمومی می‌توانند بر تصمیمات قضایی تأثیر بگذارند (Tonry، 165۲۰۱۷). برخلاف ایران، نظارت سلسله‌مراتبی در آمریکا محدود است، اما نفوذ سیاست در انتصاب قضات ایالتی می‌تواند استقلال را تهدید کند. (Tonry، ۲۰۱۷: ۱۶۸) نظام آمریکا با تأکید بر آموزش قضات و شفافیت، درس‌هایی برای ایران دارد.

در نظام حقوقی ایران، جایگاه استقلال قضایی در قانون اساسی (اصل ۱۵۶) و قوانین آیین دادرسی کیفری مورد تأکید قرار گرفته، اما در عمل، به‌ویژه در مرحله اجرای احکام کیفری، با چالش‌هایی مانند نظارت سلسله‌مراتبی دادستان مواجه است. (خالقی، ۱۳۹۷: ۴۰). این بخش به بررسی جایگاه استقلال قضایی در نظریه تفکیک قوا، با تمرکز بر نقش آن در مرحله اجرای احکام کیفری، می‌پردازد.

استقلال قضایی در نظریه تفکیک قوا از آن جهت اهمیت دارد که قوه قضاییه به‌عنوان نگهبان قانون اساسی و حقوق شهروندان عمل می‌کند. این قوه با نظارت بر عملکرد قوای دیگر، از نقض حقوق اساسی جلوگیری کرده و تضمین می‌کند که قوانین به‌صورت عادلانه اجرا شوند (شامبیاتی، ۱۳۷۴: ۹۲). به‌عنوان مثال، قاضی اجرای احکام کیفری در نظام حقوقی ایران، با اجرای احکام قضایی، نقشی کلیدی در تحقق عدالت کیفری و حفاظت از حقوق محکومان و جامعه ایفا می‌کند. با این حال، نظارت دادستان بر قاضی اجرای احکام (ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری) می‌تواند این استقلال را محدود کرده و تعادل قوا را تحت تأثیر قرار دهد برای مثال، در مواردی مانند پیشنهاد آزادی مشروط، قاضی اجرای احکام تنها نقش پیشنهاددهنده دارد و تصمیم نهایی با قاضی صادرکننده است، که این امر می‌تواند به اطاله دادرسی و کاهش کارایی نظام قضایی منجر شود (شامبیاتی، ۱۳۷۴: ۹۵).

در فقه اسلامی، قضاوت یکی از مهم‌ترین وظایف شرعی است که بر اجرای عدالت، حفظ حقوق افراد و اجرای احکام الهی متمرکز است. استقلال قاضی در فقه اسلامی ریشه در آیات و روایات دارد. آیه ۵۸ سوره نساء (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ^۱) بر لزوم قضاوت عادلانه تأکید دارد و قاضی را مکلف می‌کند که بدون تأثیرپذیری از عوامل خارجی، بر اساس عدالت حکم کند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۲). همچنین، روایاتی از ائمه اطهار (ع) مانند روایت امام علی (ع) در نهج‌البلاغه «القاضي لا يجوز أن يحكم بما يشتهي بل

۱. همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید، و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.

بما يعلم^۱» بر استقلال قاضی از خواسته‌های شخصی یا فشارهای خارجی تأکید دارند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱).

از منظر فقهی، استقلال قاضی به دو بعد تقسیم می‌شود:

استقلال فردی: قاضی باید از هرگونه نفوذ خارجی، مانند فشارهای سیاسی، اجتماعی یا مالی، مصون باشد. فقهایمانند شیخ طوسی در المبسوط تأکید دارند که قاضی باید تنها تابع احکام شرعی و وجدان خود باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۶۵). این استقلال در مرحله اجرای احکام، به قاضی اجازه می‌دهد تا با توجه به شرایط محکوم، تصمیماتی مانند تعلیق مجازات یا تخفیف آن را اتخاذ کند.

استقلال در چارچوب شرع: در فقه اسلامی، استقلال قاضی مطلق نیست و باید در چارچوب احکام شرعی باشد. فقهایمانند آیت‌الله مکارم شیرازی معتقدند که نظارت مقامات بالاتر (مانند حاکم شرع) برای جلوگیری از انحرافات قضایی ضروری است. این نظارت در فقه امامیه به معنای بررسی انطباق احکام قاضی با شرع است، نه دخالت مستقیم در تصمیم‌گیری. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

در فقه اسلامی، قاضی در اجرای احکام کیفری (مانند اجرای حدود یا تعزیرات) نقش مهمی دارد. برای مثال، در اجرای حدود، قاضی می‌تواند با توجه به شرایط خاص (مانند توبه متهم یا وضعیت اجتماعی او) اجرای مجازات را تعلیق یا تخفیف دهد، مشروط بر اینکه این تصمیم با احکام شرعی سازگار باشد (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۸۹).

این انعطاف‌پذیری نشان‌دهنده اهمیت استقلال قاضی در فقه اسلامی است، اما نظارت حاکم شرع یا فقهای دیگر بر اجرای صحیح احکام، استقلال قاضی را مشروط می‌کند.

اصل ۱۵۶ قوه قضاییه را نهادی مستقل معرفی می‌کند که مسئول تحقق عدالت، رسیدگی به دعاوی، احقاق حقوق عامه، نظارت بر اجرای قوانین و اصلاح مجرمان است. این اصل به قاضی اجرای احکام اختیار تصمیم‌گیری مستقل (مثل تعویق مجازات، ماده ۵۰۱ آ.د.ک) می‌دهد، اما نظارت دادستان (ماده ۴۸۴) این استقلال را محدود می‌کند (خالقی، ۱۳۹۷: ۴۵). در اصل ۱۵۷ رئیس قوه قضاییه توسط رهبر منصوب می‌شود و باید مجتهد و عادل باشد. این اصل به‌طور غیرمستقیم با تضمین شایستگی رئیس، استقلال قوه را تقویت می‌کند (زرنگ، ۱۳۸۱: ۸۰). طبق اصل ۱۵۸، وظایف رئیس قوه قضاییه، مانند انتصاب قضات، را مشخص می‌کند که به‌طور

۱ . قاضی جایز نیست بر اساس خواسته یا میل شخصی خود حکم کند، بلکه باید بر اساس آنچه می‌داند (و بر او معلوم است) حکم نماید.

غیرمستقیم به استقلال قضایی کمک می‌کند، هرچند وابستگی بودجه‌ای به قوه مجریه می‌تواند آن را تضعیف کند (شامبیاتی، ۱۳۷۴: ص ۱۰۰). اصل ۱۶۴ امنیت شغلی قضات را تضمین کرده و برکناری یا انتقال آن‌ها را محدود می‌کند، که استقلال فردی قاضی اجرای احکام را تقویت می‌کند، اما فشارهای غیررسمی آن را تهدید می‌کند (ساکی، ۱۳۹۳: ۱۳۵). در نهایت اصل ۶۱ با تأکید بر تفکیک قوا، قوه قضاییه را مسئول اجرای عدالت می‌داند. نظارت دادستان این استقلال را با اصل تفکیک قوا ناسازگار می‌کند (خالقی، ۱۳۹۷: ۴۸).

آنچه از استقلال قضایی در فقه تبیین گردیده دارای وجه شباهتهایی با مفاهیم مدنظر قانونگذار در حقوق ایران است. از جمله آنکه هم در فقه اسلامی و هم در حقوق ایران، استقلال قاضی به‌عنوان پیش‌نیاز اجرای عدالت مورد تأکید است. در فقه، این عدالت مبتنی بر احکام شرعی است، در حالی که در حقوق ایران، مبتنی بر قانون اساسی و قوانین عادی است. علاوه بر این در هر دو نظام، استقلال قاضی مطلق نیست. در فقه اسلامی، نظارت حاکم شرع یا فقها برای تضمین انطباق با شرع اعمال می‌شود، و در حقوق ایران، نظارت دادستان (ماده ۴۸۴ آ.د.ک) برای حفظ انسجام قضایی پیش‌بینی شده است. در فقه اسلامی، قاضی می‌تواند با توجه به شرایط خاص (مانند توبه یا وضعیت محکوم) در اجرای مجازات انعطاف نشان دهد. در حقوق ایران نیز، موادی مانند ۵۰۱ و بند «ث» ماده ۴۹۸ این انعطاف را به‌صورت محدود به قاضی اجرای احکام اعطا کرده‌اند.

اما اگر بخواهیم برای این مفهوم در فقه و قوانین موضوعه ایران، وجه افتراقی بیان کنیم، باید گفت در فقه اسلامی، استقلال قاضی در چارچوب احکام شرعی تعریف می‌شود و نظارت فقها یا حاکم شرع بخشی از این چارچوب است اما در حقوق ایران، استقلال قاضی در چارچوب قانون اساسی و قوانین عادی تعریف شده، اما نظارت دادستان گاهی به دخالت در تصمیم‌گیری منجر می‌شود (خالقی، ۱۳۹۷: ۴۴). همچنین در فقه اسلامی، قاضی در مواردی مانند اجرای حدود یا تعزیرات از استقلال نسبی برخوردار است، مشروط بر انطباق با شرع. در حقوق ایران، استقلال قاضی اجرای احکام به دلیل نظارت سلسله‌مراتبی و نیاز به تأیید قاضی صادرکننده، محدودتر است. از منظر ساختار نظارتی، در فقه اسلامی، نظارت معمولاً توسط فقها یا حاکم شرع انجام می‌شود و جنبه شرعی دارد، در حالی که در حقوق ایران، نظارت دادستان جنبه اداری و قضایی دارد و گاهی با اصل استقلال قضایی در نظریه تفکیک قوا ناسازگار است (شامبیاتی، ۱۳۷۴: ۹۸).

بررسی الزامات استقلال یا عدم استقلال قاضی اجرای احکام

برای بررسی الزامات استقلال قضات اجرای احکام، شایسته است که امکان‌سنجی این مفهوم در نهادهای مختلف کیفری در صدور رای مورد بررسی قرار گیرد.

تعویق صدور حکم

بر اساس ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «در مدت تعویق، در صورت ارتکاب جرم موجب حد، قصاص، جنایات عمدی موجب دیه یا تعزیر تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر می‌کند. در صورت عدم اجرای دستورهای دادگاه، قاضی می‌تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار به مدت تعویق اضافه یا حکم محکومیت صادر کند.» فقط دادگاه است که می‌تواند بعد از ارتکاب جرائم فوق حکم به محکومیت متهم صادر نماید و بر اساس ماده ۴۵ ق.م.ا که مقرر می‌دارد: «پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورهای دادگاه، گزارش‌های مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می‌کند» بعد از گزارش مددکار اجتماعی عضو ناظر زندان و.. که تحت نظر قاضی اجرای احکام کار می‌کنند، دادگاه است که حکم محکومیت یا معافیت از کیفر را صادر می‌نماید. خلاصه این که در حقوق ایران قاضی اجرای احکام در تعویق صدور حکم فقط وظیفه مراقبت و نظارت بر متهم را دارد و او می‌تواند به قاضی صادر کننده رأی گزارشات خود را ارائه نماید. (شامبیاتی، ۱۳۷۴: ۹۸).

نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی

بر اساس ماده ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی نظام نیمه آزادی شیوه‌های است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر این‌ها را در خارج از زندان انجام دهد اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود. (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۹۶). حکم آزادی مشروط را قاضی صادرکننده در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت خودش در مرتبه صدور حکم بر طبق ماده ۵۷ ق.م.ا می‌تواند موضوع حکم خود قرار دهد، البته این مشروط است به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرایند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه دیده مؤثر است، و در محکوم را با رضایت خود او تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. و همچنین بعد از صدور حکم در مرحله اجرای احکام خود محکوم علیه در صورت دارا بودن شرایط می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم تقاضای صدور حکم نیمه آزادی را بنماید و دادگاه در این زمینه موظف است رسیدگی نماید (طهماسبی، ۱۳۹۴: ۱۰۸).

در مرحله اجرای احکام هم استفاده از نظام نیمه آزادی به دو صورت ممکن است؛ نخست اینکه خود محکوم علیه در صورت دارا بودن شرایط می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم تقاضای صدور

حکم نیمه آزادی را بنماید و دادگاه در این زمینه موظف است رسیدگی نماید. و دیگر اینکه قاضی اجرای احکام خود بر اساس ماده ۵۵۳ ق.آ.د.ک می‌تواند پس از وصول گزارش شورای طبقه‌بندی زندان و نظریه مددکاران اجتماعی معاونت اجرای احکام کیفری، از دادگاه صادرکننده حکم تقاضا و پیشنهاد اجرای نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه الکترونیکی را بنماید. (آقایی‌نیا، ۱۳۷۶: ۷۲)

با توجه به ماده ۵۳۳ ق.آ.د.ک پاسخ به این سؤال روشن می‌شود و آن اینکه قاضی فقط می‌تواند به قاضی صادرکننده حکم پیشنهاد این را بدهد که مجرم تحت نظام نیمه آزادی قرار بگیرد.

تعویق اجرای مجازات

حکم به آن معناست که دادگاه بعد از احراز مجرمیت مجرم، کیفر او را به تعویق بیندازد، اما تعویق اجرای مجازات؛ یعنی اینکه دادگاه بعد از احراز مجرمیت مجرم و صدور حکم محکومیت او اجرای مجازات را به تأخیر می‌اندازند؛ بدین معنی که الآن چون اجرای مجازات با موانعی روبه‌روست قرار تعویق صادر تا بعد از رفع مانع، مجازات وی به مرحله اجرا درآید. در نهاد تعویق مجازات، مجازات قطعاً بعد از رفع مانع اجرا می‌شود درحالی‌که در نهاد تعلیق اجرای مجازات همانطور که از نامش پیداست اجرای مجازات معلق شده است که در صورت وجود معلق علیه کیفر اجرا می‌شود؛ مثلاً اجرای مجازات سه ماه حبس معلق شده در تعلیق ساده بر ارتکاب نیافتن جرائم موضوع ماده ۵۴ ق.م.ا و در تعلیق مراقبتی معلق شده بر معلق علیه تعلیق ساده و وجود شرایطی که دادگاه تعیین می‌کند. (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۲۲۵).

بر اساس ماده ۴۹۴ ق.آ.د.ک اصل بر اجرای احکام قطعی است و توقف امری استثنایی و به‌موجب قانون خواهد بود. قاضی اجرای احکام در خصوص تعویق اجرای احکام در موارد مختلفی می‌تواند اجرای حکم را به تأخیر اندازد از جمله این موارد؛ مجازات‌هایی است که برای زنان در حالات مختلف مضر تشخیص داده شود، بیماری جسمی یا روانی محکوم علیه یا جنون وی می‌باشد که در ذیل به شرح آنها خواهیم پرداخت. (زرنگ، ۱۳۸۱: ۹۰). قانونگذار در ماده ۵۰۱ آ.د.ک به موارد تعویق اجرای مجازات اشاره می‌کند. ماده مزبور مقرر می‌دارد: اجرای مجازات در موارد زیر به تشخیص و دستور قاضی اجرای احکام به تعویق می‌افتد:

الف - دوران بارداری ب - پس از زایمان حداکثر تا شش ماه

پ - دوران شیردهی حداکثر تا رسیدن طفل به سن دوسالگی

ت - اجرای مجازات شلاق در ایام حیض یا استحاضه

در توضیح ماده فوق باید افزود که علت اینکه قانونگذار دوران شیردهی را از زایمان جدا ذکر کرده است این است که ممکن است بعد از زایمان نوزاد زنده نماند. در مورد شیردهی هم باید توجه داشت که شرط تعویق اجرا، شیردهی است بنابراین اگر نوزاد از شیر مادر تغذیه نکند و شیر خشک به‌عنوان تغذیه وی مورد استفاده قرار بگیرد، نباید تصور کرد که چون طفل از شیر مادر تغذیه نمی‌کند اجرای حکم به تعویق نخواهد افتاد. بنابراین معیار تعویق اجرا دوران شیردهی است و نه شیر دادن مادر (خالقی، ۱۳۹۷: ۲۴۵).

در مورد اینکه آیا موانع اجرا به نحو مطلق مانع اجرا هستند مثلاً آیا در جزای نقدی بارداری مانع حکم است یا خیر، گفته شده است که چون در ماده ۵۰۱ آ.د.ک موانع به نحو مطلق بیان نشده اند لکن ملاک را تشخیص و دستور قاضی اجرای احکام قرار داده است و به نظر می‌رسد قانونگذار حتی در اجرای مجازات حبس نیز که چه‌بسا در ظاهر منافاتی با برخی از موانع مذکور نداشته باشد نظر بر این داشته باشد که قاضی اجرا بتواند اجرای مجازات را به تعویق اندازد. لذا منظور قانونگذار فقط تشخیص موانع نیست؛ بلکه تشخیص اینکه آیا اجرای حکم باعث بروز آثار و عوارض جسمی و روحی دیگری علاوه بر مجازات تعیین‌شده در حکم نسبت به محکوم علیه یا طفل او دارد یا خیر، که در صورت تأیید پزشکی قانونی اجرای حکم متوقف می‌شود. مؤید مطلب فوق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۳۲۳۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۰ می‌باشد که اداره حقوقی قوه قضائیه بیان داشته است: «در صورت وجود هر یک از موارد چهارگانه مذکور در ماده ۵۰۱ ق.آ.د.ک و اصلاحات و الحاقات بعدی و تشخیص قاضی اجرای احکام مبنی بر اینکه اجرای مجازات در این موارد نسبت به محکوم علیه با توجه به وضعیت وی و نوع و میزان مجازات موجب تضرر محکوم علیه گردد تعویق اجرای مجازات الزامی است؛ برای مثال اجرای مجازات جزای نقدی با عنایت به میزان آن و وضعیت مالی محکوم علیه معمولاً قابل وصول است و موجبی برای تعویق اجرای مجازات نیست.» همانگونه که ملاحظه می‌شود اداره حقوقی موضوع ماده ۵۰۱ ق.آ.د.ک را حمل بر مجازات حبس یا شلاق می‌نماید و در این موارد ملاک را تشخیص قاضی اجرای حکم قرار داده است (خالقی، ۱۳۹۷: ۲۴۸).

اما در مورد دیه، ماده ۵۰۱ ق.آ.د.ک مطلق است. بنابراین شمول تاثیر تشخیص قاضی اجرای احکام در این ماده به مجازات دیه، به نظر می‌رسد ماده اختصاص به مجازاتهای بدنی و حبس داشته باشد؛ زیرا ماده مربوط به مجازات بدنی است در حالی دیه برفرض مجازات بودن یک مجازات مالی است، لذا علی‌القاعده در مورد مجازات دیه باید قائل شویم که از اموال محکوم علیه دیه پرداخت شود. البته در این مسئله بحث اعسار پیش می‌آید که شخص محکوم علیه می‌تواند ادعای اعسار کند بحث مفصل آن در آینده خواهد آمد (ساکی، ۱۳۹۳: ۱۳۵).

در ادامه ماده ۵۰۲ ق.آ.د.ک به تعویق و تأخیر اجرای حکم در مورد بیماری جسمی یا روانی محکوم علیه اشاره می‌کند و مقرر می‌دارد «هرگاه محکوم علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به تعویق می‌اندازد. چنانچه در جرائم تعزیری امیدی به بهبودی بیمار نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری پس از احراز بیماری محکوم علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات، با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازات مناسب دیگر با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات به مرجع صادرکننده رأی قطعی ارسال می‌کند.» مطابق ماده فوق قاضی اجرا در مورد شخص محکوم علیه دارای بیماری جسمی یا روانی به قاضی اجرای احکام اختیار صدور توقف اجرای حکم را داده است. (خالقی، ۱۳۹۷: ۲۵۰).

آثار استقلال قاضی اجرای احکام و ضمانت اجراها و چالش‌های استقلال قضات

تأثیر استقلال قاضی اجرای احکام در فردی کردن مجازاتها

فردی کردن مجازاتها از مهم‌ترین مسائلی که در حقوق کیفری جهان امروزه مورد توجه فعالان عرصه حقوق کیفری از جمله ایران قرار گرفته است. واقعیت این است که مبارزه با بزهکاری صرفاً با استفاده از ابزارهای کیفری نیست بلکه این ابزار در این زمینه سلاحی ناکارآمد می‌باشد و به خاطر همین باید به روشهایی که به نوعی در باز اجتماعی کردن بزهکاری و اصلاح شیوه تفکر و اندیشه آنها از یک طرف و افزایش کارایی و مهارت زندگی آنها از طرف دیگر تکیه دارند، تأکید ورزید. (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

قاضی اجرای احکام به عنوان شخصی که مسئولیت اجرای حکم صادر شده توسط مراجع ذیل صلاح را بر عهده دارد، ارتباط مستقیمی با شخص مجرم یا محکوم به تحمل مجازات دارد از این رو وی ارتباط وثیق‌تر و شناخت بهتری از متهم خواهد داشت و امکان فردی کردن مجازات توسط وی در صورت وجود مجوز قانونی، بیشتر از سایر مقامات ذی‌صلاح درگیر در فرایند دادرسی کیفری است چراکه علاوه بر اینکه وی مسئولیت قانونی اجرای حکم و تأمین منافع جامعه را بر عهده دارد، در عین حال باید به حقوق محکومین نیز توجه داشته باشد. بدیهی است در صورتی که قاضی اجرای احکام را صرفاً مجری احکام صادره از مراجع قضایی دانسته و به وی هیچ‌گونه اختیار و صلاحیتی داده نشده باشد، وی تنها به منزله یک وسیله و ابزار قانونی خواهد بود و نمی‌تواند انگونه که شایسته است، در جهت تحقق اهداف قانون حرکت نماید. اعطای اختیار کارآمد و لازم به قاضی اجرای احکام به عنوان پیش‌شرط، می‌تواند نقش بسیار اساسی‌ای در تحقق اهداف قانون گذار و

جامعه در مقابله با جرائم و در نتیجه فردی کردن مجازاتها ایفا نماید. از این رو شایسته است نقش وی در فردی کردن مجازات مورد بررسی قرار گیرد. (صانعی، ۱۳۷۲: ۷۸).

فردی سازی مجازاتها یکی از مباحث مهم در حوزه حقوق کیفری است که در حقوق ایران و ایر کشورها مورد توجه قانونگذاران و حقوقدانان قرار گرفته است. برخی از نویسندگان بر این عقیده‌اند که فردی کردن، در اصطلاح حقوقی می‌تواند به دو معنا به کار گرفته شود؛ «تعیین یک شخص یا فرد خاص با استفاده از علائم مشخص و یا معیارها و متدهای شناسایی «و» هماهنگ سازی و تطبیق حبس، مجازات‌ها و سایر امور از سوی قاضی با شخصیت و اوضاع خاص یک فرد. « (سنگلجی، ۱۳۸۰: ۶۵).

فردی کردن مسئولیت کیفری ابتدا در مکتب نئوکلاسیک حقوق جزا تحت عنوان مسئولیت نقصان یافته متجلی شد و هدف نیز این بود که میزان مسئولیت مجرمین باید در تعیین مجازات‌ها موردنظر قرار گیرد و قاضی باید آنقدر اختیار داشته باشد که بتواند مجازات را تا اندازه‌ای تخفیف دهد که با میزان مسئولیت مجرمین متوازن شود و بیشتر هدف، توجه به مجرمینی بود که از عقل کامل برخوردار نبودند و دیوانه نیز محسوب نمی‌شدند.

بعداز آن، این موضوع در مکتب تحقیقی به عنوان فردی کردن مجازات‌ها (مسئولیت کیفری) پذیرفته شد. به علت افزایش سطح جرائم در جامعه، همه نگاه‌ها از جرم و مجازات متوجه مجرم شد و در دیدگاه این مکتب، مجرم در ارتکاب فعل مجرمانه‌اش هیچ اختیاری ندارد و تحت تأثیر عوامل ارثی و اجتماعی مرتکب جرم می‌شود و تدابیر قضایی علیه مجرمان به خاطر حمایت از جامعه می‌باشد. فردی کردن مسئولیت کیفری که در این مکتب مورد توجه قرار گرفت؛ هدفش شناسایی مجرمین و اتخاذ تدابیر تأمینی و تربیتی و درمان آنان و تأمین دفاع جامعه بود که بسیاری از نهادهای حقوق کیفری همچون اقدامات تأمینی و تربیتی، تعلیق مجازات‌ها، آزادی مشروط برای رسیدن به این اهداف وارد حقوق کیفری شدند (احمدی موحد، ۱۳۸۳: ۹۲).

بر این اساس تناسب جرم و مجازات در اواخر قرن نوزدهم تا حدود زیادی جای خود را به رویکرد مجرم محور داد که مطابق آن مجازات نه تنها باید با جرم متناسب باشد، بلکه تناسب آن با شخصیت مجرم نیز ضروری است. اصل فردی کردن مجازات که بیانگر این معناست، ناشی از تکامل حقوق کیفری در مسیر توجه به فاعل عمل مجرمانه و شخصیت اوست. رعایت اصل تناسب مجازات با جرم تنها یکی از اهداف مجازات را که همانا لازمه استحقاق مجرمان به خاطر عملشان است، آن هم به‌طور عینی و غیرشخصی، تأمین می‌نماید. برای تأمین استحقاق به‌طور کامل‌تر و نیز مراعات سایر اهداف سود انگارانه مجازات، لازم است مجازات جنبه شخصی پیدا کند. فردی کردن مجازات از عهده این کار برمی‌آید. در این معنا فردی سازی مجازات، تصحیح مجازات مبتنی بر نیازهای

مجرم به‌عنوان یک فرد است. اصل فردی کردن مجازات‌ها به عنوان یکی از اصول مترقی حاکم بر مجازات‌ها، که استثنایی سهل و ممتنع بر اصل قانونی بودن مجازات‌ها وارد نموده است به معنی اعمال و اجرای مجازات متناسب با شخصیت و ویژگی‌های جسمی، روانی و اجتماعی فرد مجرم است که به اعتبار ماهیت جرم ارتكابی و یا خصوصیات مجنی علیه از طرف مقنن پیش بینی شده است و از سوی قوای قضائیه و مجریه به منصفه ظهور رسیده است و ممکن است حسب مورد منجر به تشدید تخفیف یا تعلیق و... مجازات شود. (طهماسبی، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

جایگاه فردی کردن مجازات در سایر نهادهای دادرسی کیفری

فردی کردن مجازات‌ها یکی از ابزارهای شخصی‌سازی مجازات‌هاست که در حقوق ایران نیز به آن توجه شده است. فردی سازی مجازات فرایندی است که محتاج امعان نظر کلیه مقامات مسئول در جریان یک رسیدگی کیفری است و باید تمامی افرادی که در مراحل مختلف دادرسی با مجرم سروکار دارند، در تحقق این هدف نقش‌آفرینی کنند. صرفنظر از پیشینه قانونی این امر در حقوق ایران، در این قسمت صرفاً به بررسی جایگاه فردی کردن مجازات در قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ با اصلاحات بعدی خواهیم پرداخت.

تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ تحولی در نظام دادرسی کیفری ایران پدید آمد. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ با اصلاحات بعدی در موارد متعددی همسو با فردی کردن مجازات‌ها حرکت نموده است که تعلیق تعقیب، ایجاد دادگاه اطفال و نوجوانان از مهمترین آنها است. (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۲۳۵).

کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها

یکی از آثار مثبتی که اعطای استقلال و آزادی عمل در چارچوب مقررات قانونی به قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند در پی داشته باشد، کاهش جمعیت زندانیان کشور است. در ادامه به بررسی مفهوم جمعیت کیفری و نحوه اثرگذاری استقلال قاضی اجرای احکام بر کاهش جمعیت کیفری کشور خواهیم پرداخت.

هدف کلیه کشورها و حاکمیت‌های سیاسی خصوصاً قوه قضائیه براین امر متمرکز شده است تا آنجایی که امکان دارد در جهت کاهش جمعیت کیفری زندان به هر روشی به ویژه روش های قانونی تلاش شود تا از این جهت هم در کاهش هزینه‌ها و صرفه‌جویی اقدام مؤثری صورت پذیرد و هم از گسترش زندان و تعداد زندانیان جلوگیری شود و نهایتاً این که از بزبهای مرتبط با زندان و

زندانیان و پیشگیری از عوارض و مشکلاتی که ناشی از تبعات زندانی شدن فرد برای وی و خانواده واقع می‌شود، اقدام مؤثری صورت پذیرد. (حسینی معظم، ۱۳۹۷: ۸۸).

ازدحام بیش‌ازحد افراد در زندانها که یکی از آثار افزایش جمعیت کیفری به شمار می‌آید، علاوه بر اینکه مدیریت زندان را در ارائه حداقل امکانات رفاهی، بهداشتی و ... با چالش جدی مواجه می‌کند، اصل شخصی بودن مجازات‌ها را نیز کنار گذاشته و خانواده مجرمین به عنوان لایه دوم متأثر از آثار مجازات را هدف قرار می‌دهد. تبعات افزایش جمعیت کیفری صرفاً در حوزه اجتماعی محصور نیست بلکه به دلیل هزینه‌هایی گزافی که بر دولت‌ها بار می‌کند، به یک معضل اقتصادی نیز تبدیل شده است.

تأثیر استقلال قاضی اجرای احکام بر کاهش جمعیت کیفری

مجازات حبس در شرع مقدس اسلام مشروعیت داشته مورد تأیید کتاب، سنت، اجماع و عقل است. ائمه معصومین علیهم‌السلام در مواردی مانند قتل، ارتداد، مستی، محاربه، سرقت و سکوت نزد حاکم، زندان را به طور موقت برای متهمان و مجرمان اعمال کرده‌اند. در شریعت اسلام زندان عقوبت ثانوی است و مدت زندان بستگی به نظر حاکم دادگاه دارد و باید به‌عنوان آخرین راهحل در مورد مجرمان مورد استفاده قرار گیرد. معایب فراوانی برای مجازات حبس ذکر کرده‌اند از جمله جرم‌زای بودن محیط زندان و هزینه‌های اقتصادی فراوان آن برای جامعه و ... ۵ قانون گذاران نیز در تلاش بوده‌اند برای رفع این معضل راهکارهایی بیندیشند و آن را به مرحله اجرا گذارند. (طهماسبی، ۱۳۹۴: ۱۲۰).

زندان در کنار تمامی آثار مثبت و منفی‌ای که به دنبال دارد، سبب دوری فرد از زندگی خانوادگی و زندگی عادی اجتماعی در مدت تحمل حبس می‌شود. زندانی بعد از آزادی با موقعیت‌های نامطلوب جدیدی روبه‌رو می‌شود. نامبرده به دلیل زندانی بودن شغل خود را از دست می‌دهد و معمولاً به علت هزینه کردن پس‌اندازهای احتمالی خود در دوران تحمل محکومیت، از لحاظ مالی نیز در مضیقه است ضمن اینکه موقعیت اجتماعی‌اش به دلیل سوء‌پیشینه تنزل یافته و از منظر عمومی و حتی خانوادگی نیز جایگاه خود را از دست داده است. این امر یکی از نمونه آثار متعددی است که زندان می‌تواند برای فرد در پی داشته باشد. در کنار آن ممکن است فردی که به دلیل محکومیت مالی در زندان به سر می‌برد، با افراد مجرم همراه شده و پس از طی دوران محکومیت بر اثر هم‌نشینی و همراهی با ایشان به یک مجرم حرفه‌ای تبدیل گردد. بر این اساس لازم است تدابیر لازم برای کاهش جمعیت کیفری کشور اتخاذ گردد.

قانونگذار نیز تلاش کرده با اتخاذ تدابیری همچون افزایش مجازاتهای جایگزین و ... جمعیت کیفری را کاهش دهد. باین وجود به نظر می‌رسد به دلیل نقش اساسی و مهمی که قاضی اجرای احکام کیفری به‌عنوان ناظر زندان و کسی که در ارتباط مستقیم با زندانیان است، در تکمیل فرایند کیفر بر عهده دارد و یکی از مهم‌ترین کنشگران این عرصه به شمار می‌آید شایسته بود قانونگذار اختیار بیشتری به وی در این حوزه اعطا می‌کرد. باین وجود به نظر می‌رسد از آنجاکه قاضی اجرای احکام بر اساس بند پ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر داشته «اعلام نظر درباره زندانیان واجد شرایط عفو و آزادی مشروط مطابق قوانین و مقررات» وظیفه اعلام نظر در خصوص زندانیان واجد شرایط عفو و آزادی مشروط را بر عهده دارد، می‌تواند تا حدود زیادی در کاهش جمعیت کیفری و ازدحام زندان‌ها اثرگذار باشد.

به علاوه اختیاراتی نیز در تعلیق و تعویق اجرای مجازات به وی اعطاشده که پیش‌از این مورد بررسی قرار گرفت.

با این وجود به نظر می‌رسد بهتر بود در راستای زندان زدایی و کاهش آمار جمعیت کیفری کشور اختیارات گسترده‌تری در این حوزه به قاضی اجرای احکام داده می‌شد. به‌عنوان نمونه قانونگذار می‌توانست امکان تبدیل مجازات افراد محبوس در زندان به مجازاتهای جایگزین در اثنای دوره تحمل محکومیت را با شرایط و ضوابط معین در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی کرده و یا اختیار و صلاحیت لازم برای تغییر نحوه اجرای حکم دادگاه و محکومیت مجرم را پیش‌بینی نموده و اعمال آن را به قاضی اجرای احکام می‌داد. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

تأثیر استقلال قاضی اجرای احکام بر پیشگیری از اطاله و تسریع فرایند رسیدگی

یکی از آثار مثبتی که بر استقلال قاضی اجرای احکام می‌توان مترتب دانست، تسریع در فرایند رسیدگی و جلوگیری از اطاله دادرسی و صرف وقت و هزینه بی‌جهت یا بی‌ثمر توسط نهادها و اشخاص درگیر در فرایند دادرسی کیفری است.

اطاله دادرسی که یکی از معضلات کنونی نظام قضایی کشور به شمار می‌رود و وقت و هزینه زیادی از مسئولین امر و آحاد افراد در تعامل با مراجع قضایی هدر داده، به معنای به درازا کشیدن و طولانی شدن فرایند (جریان) دادرسی در مراجع قضایی به دلایل موجه و غیرموجه، در مراحل مختلف رسیدگی اعم از تحقیقات، محاکمه و اجرا می‌باشد. در برخی آثار حقوقی اطاله این گونه تعریف شده است: «تعداد پرونده‌هایی که در یک‌زمان معین فراتر از حجم عادی یک دادگاه باشد.» (ساک، ۱۳۹۳: ۱۴۰).

در یک دادرسی حداقل زمان جهت رعایت اصول دادرسی لازم است و تأخیر دادرسی از این جهت یک امر طبیعی و ضروری محسوب می‌شود. اگر زمان دادرسی به طور غیرمنطقی و بی‌دلیل طولانی شود این یک امر غیرطبیعی و غیرقانونی به حساب می‌آید، البته نمی‌توان گفت که تأخیر ناشی از اجرای قانون اطلاع دادرسی محسوب نمی‌شود، چراکه در بسیاری از موارد خود قانون غیرمنطقی بوده و نمی‌توان همه علل اطلاع را منحصر به اشخاص منتسب کرد. در صورتی که قانون به صورت غیراصولی، زمان یک دادرسی را طولانی کند، آن قانون نامعقول بوده و باید با اصلاح آن از اطلاع دادرسی پیشگیری کرد. (ساک، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

بسیاری از کشورهای در حال توسعه این نکته را دریافتند که دستگاه قضایی آن‌ها... با مشکل تراکم پرونده‌ها مواجه است و در نتیجه موجب تضییع حقوق فردی و اموال می‌شود و رشد بخش خصوصی را کند کرده و در مواردی حتی سبب نقض حقوق بشر می‌شود. اطلاع دادرسی هم بر عدالت و هم بر کارآمدی نظام قضایی اثر منفی خواهد گذاشت و مانع از دسترسی جامعه به دادگاه‌ها می‌شود که در نتیجه مردم سالاری، حاکمیت قانون و توانایی اجرای حقوق بشر تضعیف می‌شود. به طور خلاصه غرض از اطلاع، مدت زمان [19.1] نامتعارفی است که جهت یک پرونده قضایی، وقت قضات و کارمندان دادسرا یا دادگاه خارج از حد معمول مصروف آن می‌گردد، که بعضاً این طولانی شدن روش رسیدگی به پرونده‌ها معلول عواملی چون ناکارآمدی قوانین یا فقدان قوانین و مقررات کارآمد است. (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

آن گونه که بیان شد، تنها دلیل اطلاع دادرسی، اصحاب دعوا یا اشخاص کنشگر در فرایند دادرسی کیفری نمی‌باشند بلکه در مواردی سبب اطلاع دادرسی، قوانین موجود است که بسیاری از امور را پیچیده و حل‌وفصل آن را طولانی می‌کند. در کشور ما قانون مهم‌ترین منبع حقوق است و قدرت آن را با سایر منابع نباید برابر دانست. اما در عین حال قوانین مزبور خالی از عیب نیست و در عمل عیوبی هم دارد. یکی از عیوب قانون این است که نمی‌تواند همگام با جامعه روبه جلو حرکت کند. برخی از حقوقدانان اروپایی بر این عقیده‌اند که: قانون بیمار است، پزشکان زیادی بر بالین قانون می‌آیند تا بیماری‌هایش را درمان کنند، تاکنون پزشکی علمی حقوقدانان و پزشکی لطیف سیاستمداران نتوانسته آن را درمان کند و آنچه به افول قانون، شتاب می‌بخشد، کیفیت پایین قانون است. (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

قانون اجرای احکام کیفری نیز از این قاعده مستثنی نیست و شرایط، قیود و حدود و ثغوری که برای قاضی اجرای احکام کیفری در نظر گرفته شده است، گاه می‌تواند سبب اطلاع در فرایند دادرسی کیفری شده و یا بر حجم پرونده‌های مطرح در دادگستری‌ها افزوده و ضمن اشغال وقت بی‌دلیل و غیرموجه، باعث از بین رفتن زمان و سرمایه کشور در فرایند مزبور شود. بر اساس مقررات

آیین دادرسی کیفری، اصل این است که قاضی اجرای احکام زیر نظر دادستان به فعالیت بپردازد و جز در موارد مصرح قانونی از خود اختیاری نخواهد داشت. ماده ۴۸۴ ق.آ.د.ک در این خصوص مقرر داشته: «اجرای احکام کیفری برعهده گرفته دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی مناطقی که رئیس قوه قضاییه تشخیص می‌دهد، در دادرسی عمومی، عهده دار این وظیفه است. «بر اساس این مقرر اجرای احکام کیفری، وظیفه دادستان است و در مواردی که رئیس قوه تشخیص دهد با معاونت اجرای احکام خواهد بود. بدیهی است معاونت اجرای احکام نیز همان گونه که از نام آن پیداست از نظر تشکیلاتی تابع دادسرا به شمار می‌آید و باید تحت نظر دادستان به فعالیت بپردازد. از این رو در مواردی که قانون حکم صریحی در خصوص امکان اظهار نظر و اعلام رأی استقلالی توسط قاضی اجرای احکام کیفری پیش بینی نکرده باشد، وی می‌بایست تمامی اقدامات و تصمیمات خود را با اطلاع و موافقت دادستان اتخاذ نماید. امری که به دلیل تراکم و تعدد وظائف دادستان می‌تواند منجر به اطاله در فرایند رسیدگی به درخواست مزبور گردد. بر این اساس حداقل تأثیری که اعطای اختیار و استقلال به قاضی اجرای احکام می‌تواند در پی داشته باشد این امر است که وی نیازمند جلب نظر موافق دادستانی نبوده و بدین‌وسیله، مدت مزبور از فرایند اجرای حکم حذف گردیده و از حجم کارهای دادستانی کاسته می‌شود (صانعی، ۱۳۷۲: ۸۲).

ضمانت اجراها و چالش‌های استقلال قضات

تهدیدها و چالش‌های متعددی که در استقلال قضات وجود دارد می‌توانند بی‌طرفی و کارایی قاضی، به‌ویژه در مرحله اجرای احکام کیفری، را تحت تأثیر قرار دهند که به دو دسته بیرونی (دولت، سیاست، رسانه‌ها) و درونی (ساختارهای اداری قوه قضاییه، عدم شفافیت) تقسیم می‌شوند لیکن در مقابل، مکانیزم‌هایی مانند نظام‌های گزینش، انتصاب، آموزش و نظارت برای تضمین استقلال قضایی پیش‌بینی شده‌اند. این گفتار به تحلیل ضمانت اجراها و چالش‌های استقلال قضات، با تمرکز بر اجرای احکام کیفری، می‌پردازد و راهکارهایی برای تقویت استقلال قضایی ارائه می‌دهد.

تهدیدهای بیرونی استقلال قضات

تهدیدهای بیرونی از خارج از قوه قضاییه نشأت می‌گیرند و استقلال قاضی را در تصمیم‌گیری‌های قضایی، به‌ویژه در اجرای احکام کیفری، به خطر می‌اندازند. نفوذ قوه مجریه از طریق وابستگی بودجه‌ای قوه قضاییه یا فشارهای سیاسی، استقلال قضایی را تهدید می‌کند. برای مثال، تخصیص ناکافی بودجه می‌تواند بر تشکیلات قضایی، از جمله اجرای احکام، تأثیر منفی بگذارد (زرنگ،

۱۳۸۱: ۹۵) در مواردی، فشارهای غیرمستقیم دولت برای اجرای سریع برخی احکام (مانند جرایم سیاسی) استقلال قاضی اجرای احکام را محدود می‌کند.

ملاحظات سیاسی، به‌ویژه در پرونده‌های حساس، می‌تواند قاضی را تحت فشار قرار دهند. برای نمونه، در پرونده‌های مرتبط با مقامات سیاسی، قاضی اجرای احکام ممکن است با فشار برای تسریع یا تعلیق اجرای مجازات مواجه شود، که با اصل ۱۵۶ قانون اساسی ناسازگار است (خالقی، ۱۳۹۷: ۵۰).

رسانه‌ها با انتشار اخبار جهت‌دار یا ایجاد فشار اجتماعی، استقلال قاضی را تهدید می‌کنند. در مرحله اجرای احکام، پوشش رسانه‌ای گسترده می‌تواند قاضی را به اتخاذ تصمیماتی برخلاف وجدان قضایی (مانند رد پیشنهاد آزادی مشروط) سوق دهد (ساکی، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

تهدیدهای درونی استقلال قضات

تهدیدهای درونی از ساختارها و فرآیندهای داخلی قوه قضاییه ناشی می‌شوند نیز استقلال فردی و عملکردی قاضی را تضعیف می‌کنند. نظارت سلسله‌مراتبی، مانند نظارت دادستان بر قاضی اجرای احکام (ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری)، استقلال قاضی را محدود می‌کند. این نظارت، اگرچه برای انسجام قضایی طراحی شده، گاهی به دخالت در تصمیم‌گیری (مانند تأیید آزادی مشروط) منجر می‌شود (خالقی، ۱۳۹۷: ۵۲). ایضا تمرکزگرایی در انتصابات قضایی می‌تواند استقلال قاضی را تحت تأثیر قرار دهد.

فقدان شفافیت در فرآیندهای گزینش، ارتقا و نظارت بر قضات، زمینه‌ساز نفوذ ملاحظات غیرحرفه‌ای است. برای مثال، نبود معیارهای روشن برای ارزیابی عملکرد قاضی اجرای احکام می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای منجر شود (شامبیاتی، ۱۳۷۴: ۱۰۵). همچنین، ابهام در اجرای برخی مواد قانونی (مانند بند «ث» ماده ۴۹۸ آ.د.ک) استقلال عملکردی قاضی را کاهش می‌دهد.

مکانیزم‌های تضمین‌کننده استقلال قضایی

برای مقابله با تهدیدهای بیرونی و درونی، مکانیزم‌هایی برای تضمین استقلال قضایی پیش‌بینی شده‌اند که در ایران نیاز به تقویت دارند:

نظام گزینش قضات: گزینش قضات بر اساس شایستگی‌های علمی، اخلاقی و فقهی (اصل ۱۵۷ قانون اساسی) استقلال قضایی را تقویت می‌کند. در فقه اسلامی، شیخ طوسی بر انتخاب قاضی عادل و آگاه تأکید دارد. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۷۰).

در ایران، فرآیند گزینش باید شفاف‌تر شده و از نفوذ ملاحظات سیاسی مصون بماند.

نظام انتصاب: اصل ۱۵۸ قانون اساسی انتصاب قضات را به رئیس قوه قضاییه واگذار کرده است. برای تضمین استقلال، این فرآیند باید مبتنی بر معیارهای عینی و مستقل از فشارهای سیاسی باشد. در آلمان، انتصاب قضات توسط کمیته‌های مستقل انجام می‌شود که می‌تواند الگویی برای ایران باشد (Garland, ۲۰۰۱: ۱۵۰).

آموزش قضات: آموزش مستمر قضات در زمینه‌های حقوقی، فقهی و اخلاقی، توانایی آن‌ها را برای مقاومت در برابر فشارها افزایش می‌دهد. در ایران، آموزش‌های فعلی قوه قضاییه محدود بوده و نیاز به توسعه دارند تا قضات اجرای احکام بتوانند تصمیمات مستقل و عادلانه‌ای اتخاذ کنند (ساکي، ۱۳۹۳: ۱۴۸). نظارت قضایی: نظارت بر قضات باید توسط نهادهای قضایی مستقل و با معیارهای شفاف انجام شود. در فقه اسلامی، نظارت حاکم شرع محدود به انطباق با شرع است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). در ایران، نظارت دادستان (ماده ۴۸۴ آ.د.ک) باید به نظارت قضایی غیرسلسله‌مراتبی تغییر یابد تا استقلال قاضی تضمین شود.

بحث و نتیجه گیری

نظام عدالت کیفری زمانی می‌تواند اهداف اصلی خود را محقق سازد که تمامی مراحل آن، از تعقیب تا اجرای حکم، در پرتو اصول بنیادین دادرسی منصفانه و با رعایت حقوق همه طرف‌های درگیر اداره شود. در این میان، مرحله اجرای احکام کیفری از جایگاهی ممتاز برخوردار است؛ چراکه این مرحله به‌منزله نقطه تلاقی حقوق محکومان، مسئولیت‌های نهادهای قضایی و الزامات اجتماعی و اصلاحی کیفر تلقی می‌شود. قاضی اجرای احکام در مرکز این مرحله قرار دارد و از این جهت، بررسی جایگاه، صلاحیت‌ها و به‌ویژه میزان استقلال قضایی او، مسئله‌ای محوری در تحلیل ساختار عدالت کیفری به شمار می‌آید. (خالقی، ۱۳۹۷: ۵۵).

مطالعه حاضر با تمرکز بر نظام حقوقی ایران نشان داد که به‌رغم پیش‌بینی برخی صلاحیت‌های قضایی برای قاضی اجرای احکام در قوانین موضوعه، از جمله در موارد تعویق اجرای مجازات، آزادی مشروط، تعلیق مراقبتی، نظام نیمه‌آزادی و تشخیص شرایط خاص محکومان، ساختار نهادی و حقوقی موجود، استقلال واقعی و مؤثر این مقام را محدود کرده است. وابستگی تشکیلاتی قاضی

اجرای احکام به دادسرا، نظارت سلسله‌مراتبی دادستان بر اقدامات او (به‌ویژه بر اساس ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری)، و همچنین الزامی بودن تأیید قاضی صادرکننده حکم در بسیاری از تصمیمات اجرایی، از مهم‌ترین موانع تحقق استقلال عملی و عملکردی قاضی اجرای احکام در نظام قضایی ایران محسوب می‌شوند.

این وابستگی ساختاری نه‌تنها با اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که قوه قضاییه را نهادی مستقل برای تحقق عدالت و نظارت بر حسن اجرای قوانین معرفی می‌کند، در تعارض است، بلکه با اصول بنیادین استقلال قضایی که در اسناد بین‌المللی، از جمله اصول بنیادی استقلال قضاوت مصوب ۱۹۸۵ سازمان ملل متحد و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تأکید شده‌اند، نیز مغایرت دارد. از سوی دیگر، در فقه اسلامی نیز استقلال قاضی، هرچند در چارچوب احکام شرعی تعریف می‌شود، اما به‌عنوان یکی از شروط تحقق قضاوت عادلانه، همواره مورد توجه فقها بوده است. در این چارچوب، نظارت بر قاضی به معنای کنترل بر مشروعیت و انطباق احکام با شریعت تلقی می‌شود، نه مداخله در فرآیند تصمیم‌گیری.

از یافته‌های این پژوهش برمی‌آید که فقدان استقلال قضایی اجرای احکام پیامدهای متعددی برای نظام عدالت کیفری در پی دارد. نخست آن‌که در غیاب اختیار مستقل برای تصمیم‌گیری، قاضی اجرای احکام ناگزیر به ایفای نقش صرفاً اداری و تشریفاتی است و قادر نخواهد بود با شناخت دقیق از وضعیت فردی، اجتماعی و خانوادگی محکومان، مجازات‌ها را به‌گونه‌ای شخصی‌سازی کند که با اهداف اصلاحی و بازپرورانه مجازات همخوان باشد. دوم آن‌که این وضعیت، زمینه‌ساز اطاله دادرسی در مرحله اجرا شده و با ایجاد وقفه‌های غیرضروری، هم به ضرر محکومان و هم به زیان نظام قضایی و منابع آن خواهد بود. سوم آن‌که محدود بودن اختیار قاضی اجرا در بهره‌گیری از نهادهایی چون آزادی مشروط، نظام نیمه‌آزادی، و تعویق یا تعلیق اجرای مجازات، باعث می‌شود ابزارهای جایگزین حبس که به‌منظور کاهش جمعیت کیفری پیش‌بینی شده‌اند، در عمل قابلیت اجرایی کمتری داشته باشند. این مسئله، در شرایطی که نظام کیفری ایران با مشکل مزمن ازدحام در زندان‌ها و افزایش هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از حبس مواجه است، به‌ویژه نگران‌کننده است.

مطالعه تطبیقی جایگاه قاضی اجرای احکام در نظام‌های حقوقی فرانسه، آلمان و ایالات متحده نشان داد که استقلال عملکردی و نهادی این مقام در کشورهای مذکور به رسمیت شناخته شده و با ایجاد مکانیسم‌های نظارتی غیرمتمرکز و قضایی، امکان مداخله نهادهای اداری و اجرایی در تصمیم‌گیری‌های او به حداقل رسیده است. در این نظام‌ها، قاضی اجرای احکام در جایگاهی هم‌ارز با سایر قضات دادگاه قرار دارد و می‌تواند با اتکا به دانش تخصصی، شناخت میدانی از وضعیت

محکومان و تعامل با نهادهای مددکاری، تصمیماتی متناسب با نیازهای اصلاحی و حمایتی اتخاذ کند. این تجربه‌ها می‌توانند الگویی برای اصلاح ساختار قضایی در ایران فراهم آورند. (Garland, ۲۰۰۱: ۱۵۵). از منظر راهبردی، تقویت استقلال قاضی اجرای احکام مستلزم اقداماتی در چند سطح است: در سطح قانون‌گذاری، لازم است مقررات آیین دادرسی کیفری به‌گونه‌ای اصلاح شود که ضمن حفظ نظارت قضایی بر اجرای احکام، استقلال تصمیم‌گیری قاضی اجرای احکام در موارد دارای جنبه‌های فردی، انسانی و تخصصی به رسمیت شناخته شود. در سطح ساختاری، پیشنهاد می‌شود که جایگاه قاضی اجرای احکام از نظر سازمانی از دادسرا جدا شده و به‌عنوان بخشی مستقل در دستگاه قضایی با مسئولیت مستقیم به رئیس قوه قضاییه یا رئیس کل دادگستری هر استان تعریف شود. در سطح رویه‌ای، آموزش‌های تخصصی مستمر و ارتقاء استانداردهای حرفه‌ای برای قضات اجرای احکام ضروری است تا بتوانند ضمن استفاده از اختیارات جدید، از مداخله‌پذیری و فشارهای بیرونی مصون بمانند.

در نهایت، اگرچه استقلال قاضی اجرای احکام به تنهایی تضمین‌کننده عدالت کیفری نیست، اما بدون آن، تحقق اهداف اصلاحی و حمایتی مجازات، کاهش جمعیت کیفری، و پیشگیری از اطاله دادرسی امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین، بازطراحی جایگاه این قاضی و ارتقاء اختیارات او، نه تنها گامی در راستای تقویت عدالت و قانون‌مداری در فرآیند اجرای احکام است، بلکه نشانه‌ای از اهتمام نظام حقوقی ایران به اصول حقوق بشری و کارآمدسازی نظام قضایی نیز به‌شمار می‌آید.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. احمدی موحد، اصغر. (۱۳۸۳). اجرای احکام کیفری. تهران: انتشارات میزان.
۲. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۷). حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان.
۳. آشوری، محمد. (۱۳۸۲). جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین. تهران: انتشارات گرایش.
۴. آقایی‌نیا، حسین. (۱۳۷۶). تعلیق مراقبتی در دنیا. تهران: نشر میزان.
۵. جوانمرد، بهروز. (۱۳۹۴). بایسته‌های آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات جاودانه جنگل.
۶. حسنی معظم، یاسین. (۱۳۹۷). آیین دادرسی کیفری دعوی عمومی. تهران: انتشارات خرسندی.
۷. خالقی، علی. (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
۸. رحمدل، منصور. (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات دادگستر.

۹. زرنگ، محمد. (۱۳۸۱). تحول نظام قضایی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. ساکی، محمدرضا. (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات جنگل.
۱۱. سنگلجی، محمد. (۱۳۸۰). قضا در اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۷۴). حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات ویراستار.
۱۳. شیخ طوسی. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیة. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. صاعی، پرویز. (۱۳۷۲). حقوق جزای عمومی. تهران: گنج دانش.
۱۵. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۸۳). حقوق اداری. تهران: نشر سمت.
۱۶. طهماسبی، جواد. (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات میزان.
۱۷. محقق حلی. (۱۴۰۹). شرایع الإسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۹). قواعد فقه. تهران: انتشارات سمت.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰). قواعد فقهیه. قم: انتشارات مدرسه امام علی.
۲۰. نهج البلاغه. خطبه ۱۳۱، ترجمه محمد دشتی.
۲۱. وسائل الشیعه. جلد ۲۷، صفحه ۱۱.

ب) منابع انگلیسی

22. Garland, David. (2001). *The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society*. Oxford: Oxford University Press.
23. Montesquieu, Charles. (1390). *روح القوانین*. ترجمه علی اکبر مهتدی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
24. Pradel, Jean. (2016). *Droit pénal général*. Paris: Cujas.
25. Tonry, Michael. (2017). *Sentencing Matters*. Oxford: Oxford University Press.
26. United Nations. (1985).